

سحر

سحر طلسم هستی است .

اول دنیا است .

سحر رازنه سحر تکلفی است
نوند رفز نوی است و مانند بیدار

صد گفتن دم راز آفرین

هم روح آفر است .

* بود با یک سحر باز می کند جان را

سحر تکلفه تری صفتی است نهان را

درون آینه نور آنگاره کند
سحر هم رقص لطیفی که با آینه آره کند

* چو آفتاب سحر ماه

نور آینه بر زرد جام ابر بلور

بیا بیرون بنویسم دزه ذره نور

بیدار آن هم هستی که مانند بره است . . .

* * * * *

لندن ستیا مهر ۱۹۱۹

سحر

